

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در زبان و ادبیات، دانشگاه لرستان

سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۲۰-۱

بررسی و تحلیل اغراض جملات انشایی در سوره اسراء

حمیدرضا خان محمدی^۱

محسن ذوالفقاری^۲

چکیده

اهل بلاغت کلام را به لحاظ قابلیت صدق و کذب به خبر و انشا تقسیم می‌کنند. جمله انشایی خود به دو دسته طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌شود. انشای طلبی شامل امر، نهی، استفهام، تمنی و نداست. برخی جمله‌های انشایی، دارای اغراض ثانویه هستند. سوره اسراء، به لحاظ کاربرد و تنوع کارکرد جمله‌های انشایی، درخور توجه است، چراکه نزدیک به پنجاه جمله این سوره، جملات انشایی با مقاصد گوناگون است که همگی دارای مقاصد ثانویه هستند. این امر، وزن بلاغی این سوره را از نگاه اغراض ثانویه جملات، بالا می‌برد. از سوی دیگر، برخی جمله‌ها، غرض‌های نسبتاً بدیع و تازه‌ای را در بردارند. برای نمونه در جمله‌های امری، اغراضی چون: «طلب آگاهی و تفکر، عاقبت‌نگری و خیرخواهی، اثبات الوهیت و القای آرامش». در جمله‌های نهی، «اهمیت علم و آگاهی و تفکر» و در جمله‌های تمنی «تایید و موجّه جلوه دادن امر» جلب نظر می‌کند. **کلید واژه:** علم معانی، سوره اسراء، جمله انشایی، اغراض ثانویه.

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی آموزش و پرورش ناحیه (۲) اراک parham1510@gmail.com

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک.



مقدمه

فصاحت و بلاغت قرآن که یکی از جنبه‌های اعجاز آن است، همواره مورد توجه علمای بلاغت بوده و هست. سخنوران و شاعران عرب، هنگام شنیدن آیات وحی، از اسلوب تازه و شگرف آن ابراز شگفتی می‌کردند. سخنی که نه شعر است نه نثر؛ ولی هم طنطنه شعرگونه دارد و هم استواری و جزالت نثروار. «در اعجاز ادبی و بلاغی قرآن، همین نکته بس که پایه بلاغت عرب در او موجود است و اعراب، فنون بلاغت را از آن اقتباس می‌کردند» (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۲۲). «هرگز اعجاز بلاغی قرآن مورد نزاع و جدال قرار نگرفته و تنها چیزی که در میان فرقه‌های مختلف اسلامی مورد نزاع واقع شده، آن است که آیا می‌بایست بلاغت قرآن را تنها وجه اعجاز دانست یا در کنار آن، وجوه اعجاز دیگری نیز وجود دارد» (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۷۶). همین ویژگی، بلاغت مداران را برانگیخت تا به کشف رازهای آن بپردازند. آفریننده این بلاغت، گوهرهای باریک معنا را با ظرافت هر چه تمام‌تر، در سلک زرین سخن به رشته درآورده است. در این مقاله، آیات سوره اسراء از نگاه یکی از شاخه‌های دانش معانی (اغراض ثانویه جمله‌های انشایی)، بررسی و تحلیل شده است.

در تحقیق حاضر برآنیم که مقاصد جمله‌های خبری و انشایی را در یکی از سوره‌های مبارکه تحلیل کنیم. برای نیل به این هدف، پس از خوانش ژرف و چند باره سوره اسراء، مشخص شد، نزدیک به نیمی از جمله‌ها، انشایی هستند. پس برای پرهیز از درازآهنگی سخن و بالا رفتن میزان دقت و ژرف‌نگری، تنها به بررسی جمله‌های انشایی بسنده شد. پس از خواندن و اندیشه فراوان، آشکار شد همه جمله‌های انشایی این سوره دارای اغراض ثانویه هستند. از سوی دیگر بیشتر آن‌ها افزون بر یک غرض را دربرمی‌گیرند. از این رو، شناسایی درست و دقیق اغراض و گزینش فراگیرترین مقصود، دقت و بردباری فراوانی را طلب می‌کرد؛ بنابراین برای رسیدن دقیق و کم‌اشتباه به هدف پژوهش، شیوه مقاله را این‌گونه برگزیدیم: نخست به شناساندن کوتاه دو رویکرد؛ «خبر و انشا» اقدام شد. سپس پیرامون اغراض ثانویه جمله، سخنی کوتاه به میان آمد. پس از این مقدمه، به فراخور گونه‌های جمله‌های انشایی (امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا) متن، به پنج بخش اصلی تقسیم و هر بخش به تفکیک شماره، ویژه یکی از گونه‌ها شد. خود این گونه‌های جملات انشایی به فراخور اغراض به کار رفته در سوره، به چند بخش فرعی تقسیم شد. نکته درخور توجه این‌که زیر هر کدام از اغراض، برای پرهیز از یکنواختی، گاهی نخست سوره را آورده، سپس به تحلیل آن پرداخته شده و گاهی به مقدمه‌چینی

پیرامون آیه پرداخته، سپس آیه آمده است. در توضیح و شرح پیوند آیه‌ها با غرض مربوطه، ضمن بهره‌گیری از معنای آیه، از تفسیرهای سترگی چون میزان و نمونه نیز، بهره‌ها برده شده است.

پیشینه پژوهش

عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ق) بر پایه مطالعات پیشینان، برای نخستین بار، از دانش نوین با دو شاخه اساسی معانی و بیان یاد کرد و سه اثر مهم «الرسالة الشافية، اسرار البلاغة و دلائل الاعجاز» را نگاشت. مواد اولیه بحث او، بعدها توسط فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در کتاب «نهاية الايجاز في دراية الاعجاز» بازسازی و ساماندهی شد و تطبیق عملی این نظریه در تفسیر کشاف زمخشری (م ۵۲۸ ق) نمایان گردید. جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز می‌گوید: «بلاغت مربوط به معنی است نه به لفظ» (جرجانی، ۱۳۸۴: ۵۳)؛ چرا که الفاظ خادم و پیرو معانی و ظرف و قالب آن‌ها به شمار می‌آیند. زمخشری در تفسیر الکشاف به سبک‌های متنوع القای معانی، آرایه‌های بیانی و صناعات زیبای بدیع، پرداخته است (دایرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲: ۳۷/۶-۳۶).

در دوره معاصر نیز، بزرگانی چون مصطفی صادق رافعی (م ۱۹۳۷ م) طه حسین (م ۱۳۹۳ ق)؛ (همان: ۳۸)، همچنین عبدالعظیم ابراهیم المطعنی (التفسیر البلاغی للاستفهام فی القرآن الحکیم)، عبدالکریم محمود یوسف (اسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم) و مقالاتی چون «گذری بر زیبایی شناسی اسلوب ندا در قرآن» (مرضیه کهن‌دل جهرمی)، «اسرار بلاغی استفهام در قرآن» (حسن رضایی هفتادر و...) و برخی دیگر به جنبه‌هایی از بلاغت قرآن پرداخته‌اند. پس از جستجو پیرامون بررسی اغراض ثانویه جملات انشایی در قرآن، مشخص شد که آثاری به قرار زیر نگاشته شده است: «بررسی اغراض ثانویه جملات انشایی در سه جزء آخر قرآن» به نویسندگی محمد شیخ و زری شعبانی در مجله‌ای که به مناسبت کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی در سال (۱۳۹۳) برگزار شد. تحقیق و تحلیل پیرامون استفهامات قرآنی از نظر ادبی و بلاغی به وسیله سوسن طباطبایی در سال (۱۳۷۷) به عنوان پایان نامه. مقاله «جلوه های بلاغی آیات گفتگو در سورة اعراف» از حسین مهتدی در فصلنامه ادبی-قرآنی دانشگاه اراک. همچنین مقاله «مبالغه در قرآن» از عبدالله رادمراد و صالحه غضنفری در همان فصلنامه. با جستجوها روشن شد، اثری که اغراض ثانویه جمله‌های انشایی را در سورة اسراء، تحلیل و بررسی کرده باشد، در دست نیست.



اغراض ثانویه جملات بزرگان دانش بلاغت، در یک تقسیم‌بندی، کلام را به «خبر و انشا» دسته‌بندی کرده‌اند. «کلام، هرگاه فی حدّ ذاته قابل اتّصاف به صدق و کذب باشد، یعنی توان گفت راست است یا دروغ، آن را خبر گویند؛ مانند «علیّ شاعر» یا «ما جاء حسن» (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۳)؛ و هرگاه در آستانه وقوع است و یا آن که تحقق آن از حریم آرزو و حسرت بیرون نرفته است (تجلیل، ۱۳۷۰: ۲۱) به آن انشا گویند.

گاه در جمله‌های خبری و انشایی، مقصود، صرفاً دادن خبر یا امر، نهی و... نیست. بلکه مقاصد دیگری مورد نظر است که اهل بلاغت از آن به نام «اغراض ثانویه جمله» یاد می‌نمایند. بلاغت‌مداران، جملات انشایی را به دو دسته بخش می‌کنند: «طلبی و غیر طلبی» «به لحاظ اغراض ثانویه، برای جملات طلبی احکام خاص و فواید بی‌شماری مترتب است. انواع طلب در برگیرنده: امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا است» (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

۱- امر

امر «عبارت است از درخواست انجام فعل از مخاطب بر وجه استعلا و الزام؛ یعنی این که متکلم خود را بالاتر از مخاطب دانسته و او را ملزم به انجام آن بداند (هاشمی ۱۳۸۰: ۳۶)؛ هفده جمله امری در سوره اسراء به کار رفته است که بیشترین بسامد جملات انشایی را ویژه خود کرده است. با بررسی به عمل آمده، مشخص شد، همه این جمله‌ها دارای اغراض ثانویه است که در زیر، به شرح و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۱- طلب آگاهی و تفکر

خداوند در آیه بیست و یک این سوره می‌فرماید: «أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ الْكِبَرُ دَرَجَاتٍ وَ الْكِبَرُ تَفْضِيلًا» (اسراء/۲۱)؛ (بنگر چگونه بعضی‌شان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. البته آخرت به لحاظ درجات، عظیم‌تر و از نظر برتری بزرگ‌تر است) (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۴)؛ لفظ امر «أَنْظِرْ»، در راستای تفکر و تدقیق به کار رفته است؛ معنای صوری آن «بنگر» است ولی نگاه از سر اندیشه و تأمل؛ این که در این دنیا، پاره‌ای از مردم بر پاره‌ای دیگر برتری دارند، زمینه‌ساز تدبّر و تعقل می‌شود تا دریابیم که هم در این سرای و هم آن سرای، ملاک و معیار برتری، تنها سعی و کارکرد انسان است «لیس للانسان الا ما سعی» و نه چیز دیگر.

۲-۱- نهایت احترام و بزرگداشت

در آیه «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء/۲۴)؛ «مبالغه در فروتنی و اظهار کوچکی در برابر پدر و مادر اراده شده است» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۵۲). «من الرحمة» [یعنی] از فرط مهربانی و مهرورزی تو در حق آنان، به دلیل آن که در آن روزگار، پیر هستند و از هر زمان دیگری و از هر کس دیگری نیاز بیشتری به او دارند» (زمخشری ۱۳۹۱: ۸۳۶)؛ فعل امر «إخفَضْ» تابلویی زیبا از بزرگداشت و خاکساری را به نمایش می‌گذارد. جوجه برای تحریک مهر و محبت مادرانه، پر و بال خود را می‌گستراند. پس تو ای انسان در برابر پدر و مادر، نهایت تواضع و فروتنیت را این گونه متجلی ساز.

۳-۱- دعا و خواهشگری

در سوره مبارکه اسراء، دو بار فعل امر به منظور دعا به کار رفته است: «...رَبِّ أَرْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء/۲۴)؛ و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (اسراء/۸۰). پیشتر یاد شد که فعل امر، طلب حصول فعل است بر سبیل استعلاء (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴۹)؛ بنابراین بایسته است که امرکننده، جایگاه بالاتری از مامور، داشته باشد. این در حالی است که در دو آیه یادشده، به ظاهر، بنده به خدا امر می‌کند. بدیهی است فاعلان فعل‌های امر (أَرْحَمْهُمَا، أَدْخِلْنِي، أَخْرِجْنِي وِاجْعَلْ)؛ نه تنها در جایگاه امر و دستور نیستند، بلکه غرض آن‌ها، خواهش و طلبی است که بنده خاکی از یگانه افلاکی دارد.

۴-۱- تهدید به بازخواست

خداوند در ادامه آیه سی و چهار، کلام خویش را با چاشنی تهدید و ارباب همراه ساخته، می‌فرماید: «... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴)؛ «به پیمان وفا کنید که پیمان، بازخواست شدنی است» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۵). فحوای تهدیدآمیز این آیه، با عبارت تأکیدی «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» ظهور و بروز می‌یابد. از آن جایی که وفای به عهد و پیمان در قیامت، بازخواست می‌شود، پس زنهار تا به آن، وفادار باشید.

۵-۱- عاقبت نگری و خیرخواهی

باری تعالی پس از امر وفای به عهد، این بار وفای به کیل و وزن را مورد مذاقه قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ

تاویلاً» (اسراء/۳۵). غرض این امر نیز، در پیوند است با عبارت‌های پایانی این آیه. «هنگامی که پیمان‌ه می‌کنید، پیمان‌ه را کامل بدهید و با ترازوی درست و صحیح، وزن کنید. این برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۵)؛ پس خداوند، امر به دقت در وزن و کیل می‌کند؛ چون خیر آن‌ها را می‌خواهد و عاقبتی نیک را برای آن‌ها در پی دارد. «کم‌فروش گر چه به سود موقت می‌رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی، نابسامانی اقتصادی و روانی جامعه و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفترجام می‌کند» (قرائتی، ۱۳۸۱: ۷۲).

۶-۱- ابراز شگفتی و یأس

آن گاه که مشرکان، پیامبر را ساحر، کاهن، مجنون و... می‌خواندند، خداوند، خطاب به پیامبر فرمود: «أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً» (اسراء/۴۸)؛ «ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند. در نتیجه راه به جایی نتوانند برد.» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۶)؛ فعل امر «أَنْظِرْ»، این بار، از سر شگفتی عنوان می‌شود. پس از این همه ارشاد و آوردن دلیل و برهان‌های گوناگون، جای بسی بوالعجبی است که انواع اتهامات را به تو روا می‌دارند و «کارشان به جایی رسیده که دیگر امیدی به ایمان آوردنشان نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۵۸).

۷-۱- تسخیر

سلطه فراگیر و بی‌چون‌وچرای ربّ السموات و الارض، مقصود دو فعل امر در سوره اسراء است. آن گاه که گفتند: «آیا وقتی ما استخوان و خاک شدیم، دگر بار به آفرینش تازه‌ای زنده خواهیم شد؟» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۶) خداوند در پاسخ می‌فرماید: «قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً» (اسراء/۵۰)؛ «اگر سنگ یا آهن هم باشید» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۷)، بالاخره برانگیخته خواهید شد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «قدرت مطلقه الهی را تجدید خلقت هیچ چیزی به‌ستوه‌نمی‌آورد؛ چه، استخوان‌های پوسیده و توتیا شده و چه آهن و چه غیر آن» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۳۶/۱۳۷)؛ درآیه دیگر، هم‌غرض با آیه یاد شده می‌فرماید: «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً» (اسراء/۸۱). معنای رویین این آیه آشکار است؛ ولی مقصود آن این است که حق، همه جا را فراگرفت و باطل و باطل‌اندیشان نابود شدند. این که خداوند به پیامبر می‌گوید: «قُلْ: «بگو»، خود حامل پیام فراگیری و ظهور و بروز آشکار «حق» در همه‌جا است.

۸-۱- اثبات الوهیت

خداوند پس از آن که می‌فرماید: «رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ...» (اسراء/۵۴) و «وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (اسراء/۵۵)؛ دوبار، به داناتر بودن خود تأکید می‌کند ولی کافران، منکر آن می‌شوند و دست به دامن غیر خدا از جمله ملائکه می‌شوند. ازین رو در آیه دیگر چنین می‌فرماید: «قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا» (اسراء/۵۶)؛ «بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشته‌اید، بخوانید ولی آن‌ها نمی‌توانند از شما دفع زیان کنند و نه تغییر دهند» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۷). خداوند با امر به مشرکان، به خواندن و پیروی غیر خدا، برآن است تا خودشان دریابند که الوهیت، تنها از آن اوست و ملائکه، جن و انس، از سوی خود، به مصداق جمله «لامؤثر فی الوجود الا الله»، فاقد کوچکترین قدرت و اراده برای دفع زیان و تغییر هستند.

۹-۱- خذلان و بازنهادن راه

آن‌گاه که شیطان خطاب به خداوند گفت: «اگر تا روز قیامت مهلت می‌دهی، قطعاً نسل آدم را افسار می‌زنم، جز اندکی را» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۸). خداوند فاعل مختار، طی دو آیه و با چند بار امر کردن به او، دستور می‌دهد: «...إِذْ هَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا» (اسراء/۶۳): «...برو. هر کس از آنان تو را پیروی کند، مسلماً جهنم سزایتان خواهد بود که سزایی تمام است» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۸). در آیه‌ای دیگر نیز چنین دستور می‌دهد: «وَاسْتَفْزِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء/۶۴): «و از ایشان هر که را توانستی به آواز خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آن‌ها بتاز و با آن‌ها در اموال و اولاد شریک شو و به ایشان وعده بده ولی شیطان جز از روی فریب به آن‌ها، وعده نمی‌دهد» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۸)؛ سلسله فعل‌های امر «إِذْ هَبْ، اسْتَغْفِرْ، اجْلِبْ، شَارِكْ وَ عِدْ»؛ «امر به خذلان و بازنهادن راه مأمور است (طبرسی ۱۳۸۹: ۸۶۱). «دست شیطان برای هر گونه عمل اعم از تحریک انسان، وعده، وعید و... بازاست. بدین ترتیب «میدان آزمایشی برای همگان تحقق یافته است و وسیله‌ای برای پرورش مؤمنان راستین، فراهم می‌شود» (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۱: ۱۸۱).

۱۰-۱-اطمینان

از دیگر مقاصد فعل امر در این سوره، «اطمینان یافتن» است. در آیهٔ صد و یک، پس از این که می‌فرماید: «ما همانا به موسیٰ نه معجزه آشکار دادیم» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۲)، ادامه می‌دهد: «...فَسُئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اسراء/۱۰۱)؛ یعنی اگر باور نمی‌کنید، برای اطمینان، از بنی اسرائیل بپرسید. علامه طباطبایی مطلبی در این زمینه دارد که مضمون آن این است: «از آن جایی که این معجزات در تورات با ذکر نام آمده است، همین دوگانگی تورات با ظاهر قرآن در خصوص معجزات نه‌گانه، باعث شده که قرآن کریم اسامی آن‌ها را به طور مفصل بیان نکند» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۰۲). به خاطر همین دو-گانگی و برای پرهیز از انکار یهودیان، ذکری از آن‌ها نکرده ولی برای اطمینان از صحت آن‌ها، گفته: «از بنی اسرائیل بپرسید». آری «پرسش کن تا بر یقین و آرامش دل آنان افزوده شود؛ زیرا دلایل هرچه بیشتر باشند، قوی‌تر و استوارتر خواهند بود (زمخشری ۸۸۳: ۱۳۹۱).

۱۱-۱-القای آرامش و رفع مشکل

هنگامی که فرعون تصمیم می‌گیرد بنی اسرائیل را از مصر براند، خداوند او و یارانش را غرق می‌کند. طبیعی است بنی اسرائیل نفس راحتی بکشند و پس از از این، با امنیت و آرامش، در سرزمین خود، زندگی کنند. قرآن برای القای این حس، چنین می‌فرماید: «وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ...» (اسراء/۱۰۴)؛ معنای «اُسکُنُوا» با وجود اسکان بنی اسرائیل در سرزمین خود، بیانگر زندگی آسوده و به دور از هر بیم و هراس است.

۱۲-۱-اباحه

گاهی مقصود فعل امر، «اباحه» است. این پیام در این آیه، مشهود است: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...» (اسراء/۱۱۰)؛ «بگو الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر کدام را خواندید بهترین نام‌ها برای اوست» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۳). در تفسیر نمونه پیرامون شأن نزول این آیه، مطلبی است که چکیدی آن را می‌آوریم: «پیامبر شبی در حال سجده، خدا را به نام «یا رحمان یارحیم» می‌خواند. مشرکان گفتند: «این مرد ما را به چندخدایی سرزنش می‌کند اما خودش دو خدا را می‌پرستد». پس از این اظهار نظر، آیه یاد شده، فرود آمد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۲۴/۱۲). در دل

این دو فعل امر، پیامی عمیق نهفته است: «الله و رحمان تنها دو اسم از اسم‌های خدا هستند و خدا دارای اسم‌های نیک فراوان است و این‌ها صرفاً طریق به سوی خدا هستند نه خود خدا. علامه طباطبایی می‌فرماید: «پس امر کردن مومنان به خواندن خدا با هر یک از اسماء، مانعی ندارد؛ چون همه آن‌ها حُسنی هستند و اسماء حسنی هم تمامیشان از خداست» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۳/۳۷۵).

۱۳-۱- عظمت و شکوه و بیان اوج

در واپسین آیه سوره اسراء، به پیامبر امر می‌شود: «...وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا» (اسراء/۱۱۱): «و او را به بزرگداشتی تمام بزرگ دار» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۳). بزرگی خدا این نیست که او را در مقایسه با موجودات دیگر برتر و بالاتر بدانیم. «امام صادق به شخصی که نزد او گفته بود «الله اکبر»؛ گفت: «باین سخن، خدا را محدود کردی؛ چون او را با دیگر موجودات مقایسه کردی و برتر از آن‌ها شمردی». پس به او گفت بگو «الله اکبر مِنْ أَنْ يُوصَفَ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۳۳۱). بنابراین غرض واقعی این فعل امر، بیان اوج شکوه و عظمت بی‌مانند خداوندی است.

۲- نهی

در کتاب «معالم البلاغه» آمده است: جمله نهی: «طلب ترک فعل برسبیل استعلا» است (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). حرف نهی «لا» است که به آن لای نهی گویند. در سوره اسراء دوازده جمله به شیوه نهی به کار رفته است که همه آن‌ها همانند جملات امری دارای اغراض ثانویه هستند.

۱-۲- هشدار و عاقبت‌نگری

«لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا» (اسراء/۲۲): شریک‌قائل شدن برای خداوند، سرانجامی مذموم و مخذول در پی دارد؛ پس «به خدای سبحان شرک موز تا کارت را بدین جا نکشاند که زمین‌گیر شوی و خدا هم که یآوری جز او نیست، یاریت نکند» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۹۶). از آن جایی که پروردگار، «بصیرٌ بِالْعِبَادِ» است، خواهان علاج واقعه پیش از وقوع است؛ بنابراین به شیوه نهی، نسبت به فرجام نکوهیده و خوار-کننده شرک، هشدار می‌دهد.

۲-۲- نهایت احترام و ارجمندی

در پایان آیه بیست و سه می‌فرماید: «...فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» (اسراء/۲۳). در دستور زبان، «اف» یک صوت به‌شمار می‌آید و برابر فارسی آن، واژه «آخ» است. ورای معنای رویین آیه (به آن دو اف مگوی)؛ (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۴)، ژرف‌ساخت آن، یادآور جایگاه ارجمند و بی‌بدیل پدر و مادر است. چرا خداوند فرزند را از گفتن حتی «اف» برحذر می‌دارد؟! پاسخ در دل همین آیه نهفته است: «پروردگار تو مقرر داشته که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید... و به آن دو اف نگویید» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۴). «از امام صادق نقل شده است که کمترین ظلم نسبت به پدر و مادر، کلمه «اف» است و اگر خداوند چیزی پایین‌تر از این کلمه سراغ داشت، از آن نهی می‌فرمود» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۵۲) پیرامون جایگاه پدر و مادر همین بس که خداوند پس از سفارش به پرستیدن خود، بلافاصله احسان به آن دو را توصیه نموده، بدین گونه والایی و مقام آن‌ها را با بلاغت و رسایی هر چه تمام‌تر، به منصفه ظهور می‌گذارد.

۲-۳- پرهیز از افراط و تفریط

در سوره مبارکه اسراء، سه آیه با مقصود دوری از افراط و تفریط در کارها، آمده است: «...وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» (اسراء/۲۶).
- «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/۲۹).

- «...وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء/۱۱۰).
غرض از نهی از اسراف و تبذیر در آیه بیست و شش، سفارش به اعتدال و میانه‌روی در بخشش، است. در آیه بیست‌ونه، دو جمله نهی (وَلَا تَجْعَلْ ... و لَا تَبْسُطْهَا...) در کنار هم «امر بین الامرین» را در بخشندگی سفارش می‌نماید و «تمثیلی است از خودداری کردن بخیل از بخشش و بخشش بیش از حد اسرافکار» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۵۵). در آیه صد و ده، از این که فرد، نمازش را خیلی بلند و یا خیلی آهسته بخواند، برحذر می‌دارد. این نهی نیز، میانه‌روی و اعتدال را این بار، در خواندن نماز، توصیه می‌نماید. در تفسیر نمونه آمده است: «رعایت اعتدال یک امر عام است و ایثار یک حکم خاص» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۸/۱۲). آری اعتدال، فلسفه‌ای بنیادین برای زندگی بهتر است؛ چه «خیر الامور اوسطها».

۴-۲- امیدواری و ضمانت از بیم و ترس

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا» (اسراء/۳۱)؛ «و فرزندانان را از بیم تنگدستی نکشید. ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم. قطعاً کشتن آن‌ها خطایی بزرگ است (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۵)». «این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان، پدر و مادرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۲۰). غرض خداوند از این نهی، «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ» است؛ بدین معنی که: بیم و هراس به خود راه ندهید خداوند همه را روزی خواهد داد.

۵-۲- حرمت داشتن

آیه‌های سه‌گانه زیر، آدمی را از سه چیز نهی می‌کند:

- زنا: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ أَنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا» (اسراء/۳۲).
- قتل نفس: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْفَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء/۳۳).
- مال یتیم: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ...» (اسراء/۳۴).

هر سه این نهی‌ها، بیانگر حرمت امور یاد شده است. در دو آیه سی و دو و سی و چهار، شدت حرمت، بیشتر است. آن‌گاه که می‌فرماید: «لَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ» و «لَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ...» این پیام را دارد که حتی به «زنا» و «مال یتیم» نزدیک نشو؛ چه رسد به اقدام به زنا و دست‌اندازی به مال یتیم!! در تفسیر نمونه آمده: «حتی به زنا نزدیک نشوید»، علاوه بر تأکیدی که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته است، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن، نزدیک می‌کند. چشم‌چرانی، برهنگی، بی‌حجابی، کتاب‌های بدآموز و... هریک، مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۱۰۲). پیرامون حرمت قتل نفس در سوره مبارکه مائده، چنین آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/۳۲).

۶-۲- مسئول بودن و اهمیت علم و آگاهی

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶). «گوش و چشم و دل، همگی مسئولند و در برابر کارهایی که انجام داده‌اند، از آن‌ها سوال خواهد شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). چه، این سه، ابزار علم و شناخت

واقعی‌اند. پس از آن‌ها برای پی بردن به خوب و بد و سره و ناسره، به نیکی بهره بگیر. هنگامی که آدمی ابزارهای بایسته برای عمل آگاهانه دارد، پیروی کورکورانه و ناآگاهانه هیچ توجیهی ندارد. آن گاه که خداوند می‌فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا الْآ وَ سَعَهَا» (بقره/۲۸۶)؛ یک پیامش این است که انسان به قدر وسعش (داشته‌هایش) مسئول است و بازخواست می‌شود.

۷-۲- تعجیز و تهکم

از جمله مقاصد دیگر جملات نهی در سوره اسراء، بیان عجز و ناتوانی است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء/۳۷)؛ «در روی زمین، به نخوت راه نرو. تو هرگز زمین را نخواهی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نخواهی رسید» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۵). «این ژست و قیافه‌ای که به منظور اظهار قدرت و نیرو و عظمت به خود می‌گیری، وهمی بیش نیست» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۳۲)، تو در برابر زمینی که با نخوت روی آن گام برمی‌داری و کوه‌های سربه‌فلک کشیده، بسیار ناچیزی. تودر این هستی لایتناهی، باشنده‌ای بسیار کوچک و بی مقداری. پس چه جای فخرفروشی و خودبرتربینی!

۳- استفهام

در کتاب جواهر البلاغه آمده است: «استفهام عبارت است از طلب فهم و درک چیزی که قبلاً معلوم نبوده است. ادوات استفهام عبارتند از: «أ، هَل، مَا، مَتَى، أَيْ، كَيْفَ، أَيْنَ، آتَى، كَمْ و أَى» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۱).

استفهام نیز چون دیگر موارد جمله‌های انشایی، گاه پا از مرز پرسش فراتر نهاده، اغراض دیگری را دنبال می‌کند. با جستجو در سوره اسراء، نه جمله استفهامی یافت شد که همگی به لحاظ بلاغی پیامی فراتر از پرسش را دنبال می‌کنند.

۱-۳- استبعاد و انکار

کافران گفتند: «...إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» (اسراء/۴۹): «وقتی استخوان و پوسیده شدیم، آیا به طور قطع در آفرینشی جدید، برانگیخته می‌شویم؟» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۶). این آیه دو بار در همین سوره، تکرار شده است. پیرامون این مسئله، در تفسیر نمونه آمده است: «این تعبیر چون بسیاری از تعبیرات دیگر قرآن در

زمینه معاد، نشان می‌دهد که پیامبر همواره در دعوت خود سخن از معاد جسمانی می‌گفت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۲/۱۲)؛ از آن جایی که منکران معاد، با چشم سر به مسئله رستاخیز می‌نگریستند، درک و فهم زنده شدن دوباره مشتی استخوان خاک شده برای آن‌ها، بعید به نظر می‌رسید. پس از سر انکار و استبعاد، بار دیگر می‌پرسند: «...مَنْ يُعِيدُنَا؟» (اسراء/۵۱). سوال پس از سوال! نه تنها قیامت جسمانی را امری ناشدنی می‌پنداشتند بلکه به زبان حال می‌پرسیدند: «حالا چه کسی می‌تواند ما را برگرداند؟» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۷). پیام هر دو پرسش این است: «بعید است قیامتی در کار باشد و اگر هم باشد، کسی را یاری زنده کردن دوباره استخوان‌های پوسیده نیست!»

۲-۳- تعجب و ریشخند

کافران پس از انکار و رد مسئله معاد و شنیدن استدلال‌های قرآن، این گونه واکنش نشان دادند: «...فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ؟ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً» (اسراء/۵۱)؛ «پس سرهایشان را به سویت تکان داده، خواهند گفت: آن، در چه زمانی خواهد بود؟ بگو: شاید نزدیک باشد» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۷). غرض این استفهام در فعل «سَيُنْغِضُونَ» نهفته است. «تکان دادن سر» از سر تعجب آمیخته با ریشخند است. این پرسش بیانگر آن است که منکران رستاخیز، نه تنها در پی فهم و باور معاد نبودند، بلکه آن را ادعایی کذب دانسته، به تمسخر آن می‌پرداختند.

۳-۳- هشدار و تهدید

خداوند در دو آیه زیر، دو پرسش مطرح می‌کند:

- «أَفَأَمِنْتُمْ أَمْ يَخْشَفُ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً» (اسراء/۶۸)؛ «مگر ایمن شده‌اید از این که شما را در کنار خشکی به زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه بفرستد که برای خود مدافعی نیابید؟» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

- «أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً» (اسراء/۶۹)؛ «یا مگر ایمن شده‌اید از این که بار دیگر شما را به دریا بازگرداند و تندبادی شکننده بر شما بفرستد و به سزای کفرتان شما را غرق کند. آن گاه برای نجات خود در برابر ما پی‌گیری کننده، نیابید» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

این دو پرسش، پس از این مطرح شد که در آیه پیشین، خداوند طی تمثیلی می‌فرماید: «و چون در دریا به شما خطری برسد، آن که می‌خوانید، گم می‌شود جز او؛ و

چون خدا شما را به سوی خشکی نجات داد، روی می‌گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۹)؛ از این که خداوند می‌بیند انسان به محض این که از مهالک، جان سالم به‌در می‌برد، تنها ناجی‌اش را به بوتۀ نسیان می‌سپارد، زبان به تهدید و هشدار گشوده، او را بیم می‌دهد و می‌گوید چه بسا دوباره در هلاکت بیفتید ولی این بار نابود خواهید شد و مدافع و نجات بخشی نخواهید یافت!

۴-۳- ابراز عجز و شگفتی

پیامبر در برابر درخواست‌های بعضاً نامعقول منکران که در پاره‌ای مواقع از فرستاده او می‌خواستند تا خدا و فرشتگان را برای آنان حاضر کند، می‌فرماید: «...قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؟» (اسراء/۹۳) از درخواست‌های شما در شگفتم! من جز بشری فرستاده شده نیستم! آن چه را از امور خارق‌العاده، انجام می‌دهم، به اذن خداست؛ بنابراین بدون خواست و اراده او، قادر به انجام کوچک‌ترین کار نیستم. «بنابراین، دلیلی ندارد که شما این مطالب را از من درخواست می‌کنید» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۹۲). علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «معنای رسالت این نیست که رسول، دارای قدرت غیبیه و مطلقه باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱۳: ۳۴۱).

۵-۳- شگفتی و امکان

گاه پرسش از سر نهایت تعجب، صورت می‌گیرد: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّارِيبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُّوا» (اسراء/۹۹)؛ «آیا ندانسته‌اند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر است همانند آن‌ها را بیافریند و برای آن‌ها اجلی معین کرده است که شکی در آن نیست؟ ولی ستمگران سرباز زده، جز کفر و انکار نخواستند» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۲). این آیه، به دنبال سلسله انکارهای کافران آمده است. آنان پرسش‌هایی پیرامون چگونگی زنده‌شدن دوباره و این که چه کسی قادر به حشر مجدد است و نیز زمان فرارسیدن قیامت داشتند. خداوند در این آیه، پاسخ آن‌ها را به گونه پرسشی داده است. پروردگار با این استفهام، اوج شگفتی خویش را ابراز داشته: «منکران با دیدن آفرینش زمین و آسمان، باید پی می‌بردند که بازآفرینی آن‌ها نیز، ممکن و شدنی است».

۶- انکار از سر ناآگاهی

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذَا جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؟» (اسراء/۹۴)؛ «و چیزی مردم را زمانی که هدایت به سویشان آمد، از ایمان آوردن باز- نداشت، جز این که گفتند: آیا خداوند بشری را به پیامبری برانگیخته است؟» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۱)؛ «همزه در «أبعث» استفهام انکاری است» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۹۳) کافران، باورمند این بودند که خداوند می‌بایست پیامبری از جنس غیر بشر یعنی فرشتگان و موجودات ماورایی بر آنان می‌فرستاد! بنابراین از سر شگفتی و نابوری از این که پروردگار، رسالت خود را به وسیله بشری ابلاغ کرده است، درلجه نادانی و جهل خود فرو غلتیده بودند!

۷-۳- انکار توبیخی

پرسش هنری و بلاغی دیگر، در آیه ۴۰ مشهود است: «أَفَأَصْفَكُمْ رَبُّكُمُ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا؟ لَتَقُولُنَّ قَوْلًا عَظِيمًا» (اسراء/۴۰)؛ در این آیه، خداوند از مشرکان می- پرسد: «آیا پروردگارتان، پسران را خاصّ شما کرده و خود از فرشتگان، دخترانی اختیار نموده است؟ حقا که شما سخنی بس بزرگ بر زبان می‌آورید» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۶). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: «وقتی خدای سبحان، پروردگار شما باشد و او همان کسی باشد که اختیاردار هرچیزی است، آن وقت آیا جا دارد که بگویید شما را برخودش مقدم داشته، به شما پسر داده و از جنس اولاد جز دختران نصیب خود نکرده است؟» (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۷۷). خداوند بدین وسیله، این سخن منکران را اظهار نظری غیر واقعی تلقی کرده، آن را قویا رد می‌کند.

۴- تمنّی

تمنّی یعنی «درخواست شیء مطلوب و محبوب که امید به آن نمی‌رود و وقوع آن مورد انتظار نیست» ادات تمنّی در برگیرندهی «هل، لو، لعلّ، لیت و عسی» است (هاشمی، ۱۳۸۰: ۸۹)؛ در سورة اسراء، پنج آیه با اسلوب تمنّی به کار رفته است؛ سه مورد آن، دارای حرف «لو» و دو مورد با «عسی» همراه است. مجموع اغراض این جمله‌ها، چهار مورد است.

۱-۴- ترجی

«اگر به وقوع شیء مطلوب امید برود، درخواست آن «ترجی» نامیده می‌شود. در «ترجی» از ادوات «عسی و لعل» استفاده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۰: ۹۰).

خداوند در آیه‌های پنج تا هفت سوره اسراء، به بنی اسرائیل وعده‌های عذاب و بلا می‌دهد. سپس می‌فرماید: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم...» (اسراء/۸)؛ «[چنان چه توبه کنید] امید است که پروردگارتان بر شما رحمت آورد» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۰)؛ بدین وسیله بنی اسرائیل را در صورت توبه، مترجی به بخشش خداوندی می‌نماید.

در جای دیگر می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء/۷۹)؛ «و پاسی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص تو است. باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۰)؛ جمله تمّنی: «عَسَى أَنْ...محموداً» پیامبر را در برپای داشتن نافله شب، امیدوار و استوار می‌دارد. چه، برخاستن از خواب در نیمه‌های شب برای ادای این فریضه، عزمی جزم و آهنگی پولادین می‌طلبد.

۲-۴- نفی و تمنای

خداوند، خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ إِلَهٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابَتَغُوا إِلَى الْعَرْشِ سَبِيلًا» (اسراء/۴۲)؛ «بگو اگر با او چنان که می‌گویند، خدایان دیگری بود، در آن صورت حتماً به سوی صاحب عرش، راهی می‌جستند [تا قدرت را به دست گیرند]» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۸۶)؛ جمله تمّنی این آیه، با حرف تمّنی «لَوْ»، القاگر نفی وجود خدای دیگری جز خدای یگانه است؛ به عبارت دیگر، خداوند با این اسلوب بلاغی، به نفی شرک به گونه‌ای غیر مستقیم، مبادرت ورزیده است.

۳-۴- تأیید و موجه جلوه دادن

خداوند در پاسخ منکران نبوت که می‌گفتند: «...أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؟» (اسراء/۹۴)؛ می‌فرمایند: «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا» (اسراء/۹۵)؛ «اگر در روی زمین فرشتگانی بودند که آسوده راه می‌رفتند، البته بر آن‌ها نیز از آسمان، فرشته‌ای را به عنوان پیامبر، می‌فرستادیم» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۱)؛ غرض باری تعالی از این جمله تمّنی - گونه این است که فرستادن پیامبری از جنس خود آن قوم، امری منطقی و موجه است؛ چه، همانگونه که در تفسیر نمونه آمده است:

«مهم‌ترین بخش تبلیغی یک رهبر، بخش تبلیغ عملی اوست. الگو بودن در صورتی ممکن است که دارای همان گرایش و احساسات باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۲۹۱).

۴-۴- توبیخ و نکوهش

خداوند رحمان و رحیم می‌فرماید: «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء/۱۰۰)؛ بگو اگر شما مالک گنج‌های پروردگار من بودید، در آن صورت از بیم هزینه کردن قطعا امساك می‌کردید...» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۲)؛ «خدای تعالی در این آیه کفار را به خاطر جلوگیری و کارشکنی در پیشرفت دعوت انبیا، بر منع از رسالت بشر، توبیخ می‌نماید» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۹۳)؛ توضیح این که مشرکان از این که موهبت نبوت به انسانی داده شده، از سر تنگ نظری، بخل‌ورزی می‌کردند. خداوند عالم بالصدور در این آیه، با این پیش‌فرض که: «اگر شما دارنده گنج‌های پروردگار هم بودید، باز بخل و حسادت می‌ورزیدید»، به سرزنش و توبیخ آنان، می‌پردازد.

۵- ندا

ندا، یعنی «درخواست متکلم از مخاطب برای توجه کردن به او. ندا به وسیله حرفی صورت می‌گیرد که جانشین فعل «نادی» است»؛ ادوات ندا عبارتند از: «أ، آی، یا آی، آیا، هیا، وا وآ» (هاشمی، ۱۳۸۰: ۹۲)؛ چهار آیه سوره اسراء با اسلوب ندایی به کار رفته است که سه غرض را در برمی‌گیرند.

۵-۱- اختصاص و عنایت

در آیه‌ای از این سوره می‌خوانیم: «ذُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (اسراء/۳)؛ «ای زاد و رود کسانی که همراه نوح، سوار بر کشتی کردیم، همانا او بنده‌ای سپاس‌گزار بود» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۲۸۲)؛ «نصب «ذریه» از باب اختصاص و بعضی گفته‌اند از باب نداء است» (طبرسی، ۱۳۸۷: ۴۳۸). غرض از ندا در این آیه، مخصوص کردن نسل نوح-در این جا بنی اسرائیل- به عنایت ویژه است. در تفسیر نمونه آمده است: «بدون شک همه پیامبران بنده شکرگزار خداوند بودند ولی برای نوح ویژگی‌هایی در احادیث وارد شده که او را شایسته این توصیف نموده است» (مکارم شیرازی،

۱۳۷۱: ۲۴/۱۲؛ بنابراین قوم بنی اسرائیل هم که از نسل نوح (ع) هستند، مورد توجه و عنایت خاص قرار می‌گیرند.

۲-۵- طلب و دعا

در دو آیه سوره اسراء، جمله ندا به قصد طلب و دعا به کار رفته است:

«... وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَّبَّیَانِی صَغِيرًا» (اسراء/۲۴).

«وَ قُلْ رَبِّ ادْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ...» (اسراء/۸۰).

حرف ندا در دو جمله ندایی بالا، از روی «رب» سترده شده است. در جمله نخست، بنده خاکی، پروردگار افلاکی را ندا در داده، از پیشگاه با عظمتش می‌خواهد تا بر پدر و مادرش رحم کند. در دومین جمله، دست به دعا برداشته، خواهان این است که خداوند او را به نیکی وارد کند و به نیکی بیرون آورد.

۳-۵- هشدار به مخاطب

«قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بَصَائِرَ وَاِنِّی لَأَظُنُّکَ یَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (اسراء/۱۰۲)؛ گفت تو نیک می‌دانی که این آیات را که مایه بینش‌هاست، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است و راستی ای فرعون، من تو را هلاک شده می‌پندارم» (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۲۹۲)؛ عبارت ندایی «یا فرعون...» گویای آن است که «پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت‌ها اخطار می‌کردند» (قرائتی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)؛ بنابراین با توجه به خیره‌سری‌های فرعون، ضمن بیان این مهم که آیات الهی را جز پروردگار، نازل نکرده، به او هشدار می‌دهد که ای فرعون، با این عملکردت تو را از هلاک‌شدگان می‌پندارم.

پایان یادآوری این نکته را بسیار بایسته می‌دانیم که قلم‌زدن پیرامون آیات وحی - به ویژه وقتی پای تفسیر و تشریح در میان است - جولانگهی است عرصه سیمرغ که آسمانی از اندیشه به پهنای افلاک را می‌طلبد. اغراض یاد شده در این مقاله، برآیند خوانش چندباره سوره و بهره‌گیری از تفسیرهای در پیوند است. چه بسا پاره‌ای اغراض گفته شده، بهترین و فراگیرترین غرض نباشد ولی نگارنده با توجه به پاره‌ای استنادات و استنباط‌ها، از معنای آیات، به ویژه تفاسیر، بجاترین مورد را برگزیده است.

نتیجه‌گیری

سوره اسراء از حیث جمله‌های انشایی حائز اهمیت است و نزدیک به نیمی از آن (پنج‌جا جمله) انشایی است. انواع جملات انشایی (امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا) در این سوره

کاربرد دارند. به لحاظ آماری، جمله‌های امری با هفده مورد و سیزده غرض، بیشترین کاربرد را داشته و به ترتیب جمله‌های نهی با دوازده مورد و هفت غرض، استفهامی با نه مورد و هفت غرض، تمنایی با پنج مورد و چهار غرض و جمله‌های ندایی با چهار مورد و سه غرض، در رده‌های دیگر جای می‌گیرند. نکته‌های در خور یادآوری این که:

- همه جمله‌های انشایی این سوره، دارای اغراض ثانویه هستند.

- غرض‌های ثانویه گونه‌های جملات انشایی، متنوع است.

- وجود اغراض نسبتاً بدیع و تازه، از دیگر نکته‌های درخور یادآوری است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در جمله‌های امری، اغراضی چون: «طلب آگاهی و تفکر، اثبات الوهیت، القای آرامش و رفع مشکل، خذلان و بازنهادن راه»، در جمله‌های تمنی: «تایید عمل و موجه‌جلوه- دادن»، در جمله‌های نهی: «امیدواری و ضمانت از بیم و ترس» و در جمله‌های ندا: «هشدار به مخاطب».

منابع

- قرآن کریم.

- آقا حسینی، حسین و هم‌تین، محبوبه (۱۳۹۳)، «جایگاه ندا و منادا در دستور زبان فارسی»، فصلنامه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، شماره ۲، سال ششم.

- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

- بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۳)، ترجمه و شرح واژگان قرآن کریم، چاپ اول، قم: نسیم حیات.

- تجلیل، جلیل (۱۳۷۰)، معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- جرجانی، عبد القاهر (۱۳۸۴)، دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادمنش، چاپ اول، اصفهان: شاهنامه پژوهی.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۶)، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: نیلوفر.

- رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹)، معالم البلاغه، چاپ پنجم، شیراز: دانشگاه شیراز.

- رحیمی، امین و آشناور، مهدی (۱۳۹۳)، «تأکیدات بلاغی و زبانی در کلام رب الارباب»، فصلنامه ادبی-قرآنی، شماره ۱، سال دوم.

- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد (۱۳۸۹)، تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، چاپ دوم، تهران: ققنوس.

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، معانی، چاپ اول، تهران: نشر میترا.
- طاهرخانی، جواد (۱۳۸۳)، بلاغت و فواصل قرآن، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۰)، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ چهارم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۷)، تفسیر جوامع الجامع، گروه ترجمه عربی (حبیب روحانی)، چاپ هفتم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۱)، تفسیر سوره اسراء، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ماهیار، عباس و افزلی راد، رحیم (۱۳۹۳)، «بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی»، فصلنامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۲، سال هفتم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، دایرة المعارف قرآن کریم، جلد ششم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- مهتدی، حسین (۱۳۹۴)، «جلوه‌های بلاغی آیات گفتگو در سوره اعراف»، فصلنامه ادبی-قرآنی دانشگاه اراک، شماره ۱، سال سوم.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۰)، جواهر البلاغة، چاپ دوم، تهران: نشر فیض.
- مؤسسه موج همراه (۱۳۹۵)، نرم‌افزار حبل المتین، ویرایش ۶، ۵، ۰، ۱/۱۱/۹۵.